



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵ / ۰۹ / ۲۶

یونس نگاه

سرگین پاک قومی

در پاکستان معلمی داشتیم که مدتی در جاغوری زندگی و کار کرده بود و از جزئیات رسم و رواج ما خبر بود. گاهی درمورد جاغوری و مناسبات و شیوه زندگی آنجا صحبت می‌کردیم. یک روز گفت، یک چیز در زندگی مردم جاغوری که بسیار مرا متعجب کرد این بود که با سرگین ظروف خود را می‌شستند.

تا زمانی که او این سخن را نگفته بود، هیچ متوجه این رواج غیرصحی نشده بودم. ولی یادم آمد که بهراستی در قریه ما هم ظروف بسیار چرب را با علف خشک و ریگ می‌مالیدند و گاهی به جای علف از سرگین گاو استفاده می‌کردند. استفاده از سرگین چون شوینده در کودکی من رایج بود و بسیار آن را دیده بودم. اما به دلیل آن‌که از کودکی دیده و به تدریج با آن خو گرفته بودم حتی تا دوران جوانی و زمانی که آن معلم یاد کرد متوجه نشده بودم که این کار بسیار غیرصحی است.

در همان قریه وقتی بیگانه غیرقومی می‌آمد در تماس با او بسیار احتیاط می‌شد. ظرف مسافران پشتون را که برای خرید بز و بزغاله و گوسفند می‌آمدند، بعد از غذا از ظرف‌های دیگر جدا می‌کردند و آن را بیشتر می‌شستند، و شنیده بودم که باید بعد از شستن در آفتاب هم می‌گذاشتند.

ظرفی را که انسان غیرقومی در آن غذا خورده بود با سرگین گاو می‌شستند تا پاک شود! این‌گونه رسم و رواج در قریه‌های غیرهزاره هم وجود داشته است. ولی تعریف پاکیزگی آن چیزی نبود که امروز طب می‌گوید.

در همان کودکی چندین بار سر سفره پشتون‌ها نشسته بودم ولی به دلیل تبلیغات همیشه احساس می‌کردم که نان و دسترخوان و چای آنان پاک نیست. یک بار با کاکای پدرم به قریه‌ای از پشتون‌ها رفته بودیم، حتی نتوانستم از توت و زردآلوی آنان بخورم. فکر می‌کردم آلوده است. این‌ها را محیط به ما آموخته بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

در سیاست هم همین‌طور است. انسان‌ها مستعد خوگرفتن با زشتی‌های خود و کمبودهای اجتماعی و فرهنگی و مذهبی و قومی خود هستند. امروز که تعلیم و تحصیل عام شده و مردم ما فرصت دیدن و تماس انسان‌های دیگر را در گوشه و کنار جهان یافته‌اند، باید هر چند وقت بعد به گریبان خود دیده و ذهنیت‌های خود را بازبینی کنیم. پشتون و هزاره و تاجیک و ازبیک و نورستانی و پشه‌ای و بلوچ و همه گرفتار ذهنیت‌های خودبزرگ‌بینی یا خودحق‌بینی و خودپاک‌بینی هستیم. ما متعلق به جامعه بدوی هستیم و باید برای شستن و اصلاح خود بسیار کار کنیم.

در ارزیابی جنگ‌های داخلی هم مردم ما فریب تبلیغات را خورده‌اند و هریکی از طرف‌ها فکر می‌کند سرگین خودشان پاک است. جمعیتی‌ها تصور می‌کنند حق بدون کموکاست با آنان بوده، گلبدینی‌ها نیز دچار توهم حقانیت‌اند. طالبان هم بدون آن توهم حقانیت نمی‌توانند این‌همه قصی و ستمگر شوند. هزاره‌های متأثر از تبلیغات قومندانان جهادی نیز دچار همان توهم سرگین‌قوم پرستی شده‌اند.

مثلا اگر یک معلم خبره پشتون در قندهار بگوید که ملا عمر ما را یاد داد که چطور از اقتدار قوم پشتون دفاع کنیم، هزاره‌ها حتما متعجب و خشمگین می‌شوند. اگر یک داکتر ازبیک بگوید که دوستم به ما آموخت که چطور گلم زورگویان غیر ازبیک را جمع کنیم، پشتون‌ها حتما متعجب و خشمگین خواهند شد. همین‌طور وقتی مثلا معلم عزیز رویش که به مکتب‌سازی و ترویج تعلیم شهره است می‌گوید مزاری به هزاره‌ها آدم‌کشتن را یاد داد، نباید انتظار داشته باشد که معلمان و متعلمان اقوام دیگر او را الگو قرار دهند و برایش چک‌چک کنند.

چرا افرادی در حد آقای رویش که حالا صحبت از مبارزات غیرخشونت‌آمیز می‌کنند، هنوز وقتی در جمع قومی‌هایش از جنگ‌های کابل و میراث مزاری می‌گوید، با صدای بسیار بلند و پر از احساسات می‌گوید: مزاری هزاره را آدم‌کشتن یاد داد!

این تناقض خاص هزاره و معلم عزیز رویش نیست. دیگران هم متاسفانه در همین سطح یا بدتر از آن گرفتار خودسرگین دوستی‌اند.

حالا اگر ملتی یا قومی خواهان مناسبات مدنی در کشور است، و برای ستم‌هایی که زورمندان و جانیان دولتی یا غیردولتی بر پدران و مادران شان تحمیل کرده، می‌کوشند با روش‌های مدنی دادخواهی کنند، باید به گریبان خود نیز ببینند و زبان خود را هم گاهی چک کنند که خشونت خودی را تمجید می‌کند یا خیر.

وطنداران گل، منبع اصلی رنج‌های جاری عقب‌ماندگی‌ها و سرگین‌فکری‌های خود مردم افغانستان است. تا وقتی به چتلی‌های خود آگاه نشویم هرچه واویلا کنیم و به دیگران دشنام دهیم نجات نخواهیم یافت.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین